



خواجه نصیرالدین طوسی؛ حکیم حاکم در طوفان تاریخ

در یکی از تاریک‌ترین دوران تاریخ ایران، حکیمی برخاست که نشان داد خرد و عمل می‌توانند جهان را دگرگون کنند.

در یکی از تاریک‌ترین دوران تاریخ ایران، حکیمی برخاست که نشان داد خرد و عمل می‌توانند جهان را دگرگون کنند. خواجه نصیرالدین طوسی، فیلسوف، سیاست‌مدار و منجم، در دل آشوب‌های مغول و زوال خلافت عباسی، با حکمت عملی خود، مسیر تاریخ ایران را روشن کرد و پیوند میان عقل، اخلاق و قدرت را به نمایش گذاشت.

خواجه

در تاریخ پر فراز و فرود ایران، چهره‌هایی ظهور کرده‌اند که نه تنها در اندیشه، بلکه در عمل، مسیر تاریخ را تغییر داده‌اند. یکی از درخشان‌ترین آنان، خواجه نصیرالدین طوسی است؛ حکیمی که در یکی از تاریک‌ترین دوران‌های تمدن ایرانی - اسلامی، چراغ عقلانیت را در برابر طوفان جهل و ویرانی برافروخت.

در میانه قرن هفتم هجری، زمانی که ایران در تاریکی آشوب مغول، بحران‌های درونی و زوال خلافت عباسی فرو رفته بود، مردی برخاست که با چراغ خرد و تدبیر، راهی تازه برای نجات تمدن ایرانی - اسلامی گشود. خواجه نصیرالدین طوسی، فیلسوف، منجم، سیاست‌مدار و متکلمی بود که مرز میان اندیشه و عمل را شکست و نشان داد حکمت، اگر در خدمت جامعه قرار گیرد، می‌تواند تاریخ را دگرگون کند. در چنین شرایطی، نصیرالدین طوسی نه در پناه عزلت که در متن حوادث ایستاد. او با تکیه بر حکمت عملی و شناخت ژرف از سیاست، اخلاق و انسان، توانست از دل آشوب، نظامی نو پدید آورد و روح خردورزی و تدبیر را در کالبد جامعه خسته از جنگ و تفرقه بدمد.

او نه فقط فیلسوفی کتاب‌خوان، بلکه حکیمی حاکم بود؛ کسی که فلسفه را به میدان واقعیت آورد و نشان داد تفکر اگر در خدمت نجات انسان و سامان جامعه نباشد، تنها تکرار واژه‌هاست. نقش او در مهار بحران‌های سیاسی و اخلاقی زمانه، از فروکش کردن فتنه اسماعیلیان تا پایان خلافت عباسی و بازسازی نهادهای علمی، چهره‌ای از خرد سیاسی را به نمایش می‌گذارد که هنوز برای ما آموزنده است.

به مناسبت سالروز تولد این چهره درخشان، محمد کرمی نیا، پژوهشگر و متخصص اندیشه‌های خواجه نصیرالدین طوسی، به بررسی ابعاد حکمت عملی او پرداخته است؛ حکمت حاکمی که در دل طوفان تاریخ، چراغ عقل و اخلاق را فروزان نگاه داشت. او در این مجال کوشیده است چگونگی رویارویی در میان بحران‌ها، همچون خواجه نصیر، میان تفکر، اخلاق و عمل پیوندی سازنده را بازنمایی کند.

مشروح یادداشت این پژوهشگر جوان را با هم می‌خوانیم:

اگر بخواهیم جایگاه خواجه نصیرالدین را درست بفهمیم، باید به شرایط تاریخی ایران در قرن هفتم نگاه کنیم. ایران در آن زمان در تاریکی و آشفتگی فرو رفته بود؛ حمله مغولان تمدن و زندگی مردم را تهدید می‌کرد، فتنه‌های داخلی و نزاع‌های فرقه‌ای جامعه را بی‌ثبات کرده و خلافت عباسی نیز نمادی از قدرت فرسوده و بی‌اعتبار بود. در چنین شرایطی، نصیرالدین طوسی به معنای واقعی کلمه، حکیم حاکم بود؛ حکیمی که نه تنها در قلمرو اندیشه و فلسفه برجسته بود، بلکه توانمند در مدیریت بحران‌ها و رتق و فتق امور جامعه نیز بود. او نمونه‌ای از حکمت عملی است که فراتر از نظریه، با عمل سیاسی و تصمیم‌گیری خردمندانه، تمدن را حفظ می‌کند.

نگاه به مهارت او در مهار حمله مغولان، نمونه‌ای بارز از تلفیق خرد و عمل است. نصیرالدین طوسی فهم عمیقی از نیروهای سیاسی و فرهنگی زمانه داشت؛ او می‌دانست که هر تصمیم نظامی یا سیاسی، تأثیری فراتر از لحظه خواهد داشت. به همین دلیل، اقدامات او نه صرفاً تاکتیک‌های کوتاه مدت بود، بلکه به بازسازی نهادهای فکری، حفظ هویت ملی و تداوم فرهنگ ایرانی نیز می‌انجامید. در حقیقت، نصیرالدین به ما یاد می‌دهد که حکمت واقعی، فقط تفکر عمیق نیست، بلکه شناخت زمانه و توانایی تأثیرگذاری خردمندانه در زندگی مردم است.

این یکی از برجسته‌ترین جلوه‌های حکمت عملی اوست. فتنه ۱۷۱ ساله اسماعیلیان، نه تنها بحران سیاسی، بلکه چالشی

تمدنی و اخلاقی بود. نصیرالدین با تیزبینی و درک عمیق از پیچیدگی های جامعه، توانست راهکاری ارائه دهد که آشوب فروکش کرد و همزمان بنیان های عقلانیت، مشروعیت و اخلاق اجتماعی تقویت شد. در اینجا حکمت او دو وجهی بود: هم حکمت سیاسی که منجر به ثبات و امنیت شد، و هم حکمت اخلاقی که مسیر جامعه را به سوی عدالت و قانون هدایت کرد. این، درس بی نظیری است برای هر نسل که می خواهد بین تصمیم های سخت و ارزش های اخلاقی تعادل برقرار کند.

خلافت عباسی که زمانی محور سیاست، فرهنگ و دانش جهان اسلام بود، در دوران پایداری خود به نمادی از ضعف و زوال تبدیل شده بود. نصیرالدین دریافت که ادامه حمایت از یک قدرت فاقد مشروعیت، نه تنها کمکی به جامعه نمی کند، بلکه بحران و بی عدالتی را تشدید می نماید. حکمت او در این مرحله، تجسمی از پیوند عدالت، خرد جمعی و واقعیت سیاسی است. او نشان داد که حکمت، نه یک امری انتزاعی، بلکه نیرویی عملی است که می تواند جامعه را به سوی اصلاح و عدالت هدایت کند.

درس بزرگ او در تلفیق حکمت و عمل نهفته است. خواجه نصیرالدین حکیم بود و حاکم، اما هیچگاه یکی را بر دیگری فدای نکرد. حکمت در کتابخانه و گفتگوهای فلسفی شکل نمی گیرد، بلکه در مواجهه با شرایط دشوار تاریخی و ضرورت های جامعه به کمال می رسد. او به ما نشان می دهد که در بحران، خرد و تدبیر چراغ هدایت است و در آشوب، انسانیت و عدالت ستون های پایدار تمدن اند. این نکته ای است که حتی امروز، در زمانه ما، می تواند راهنمای تصمیم گیران و روشنفکران باشد.

دقیقاً، نقش او در مهار حمله مغولان، پایان دادن به فتنه های داخلی و خلافت عباسی، به ما می آموزد که تأثیر واقعی یک فرد بر سرنوشت ملت، تنها با اندیشه ژرف و عمل خردمندانه ممکن است. او یادآور می شود که حکمت بدون عمل، تنها آرزوست و عمل بدون حکمت، حرکت بی هدف. نصیرالدین هر دو را در یک راستا قرار داد و ایران را از گرداب آشوب و فروپاشی نجات بخشید. حکمت او، هم چراغ فکری و هم چراغ عملی است که هنوز در مسیر تمدن ما روشن است.